

رفتار سیاسی آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه خزر

سید محمد کاظم سجادی پور^۱

رفتار سیاسی آمریکا در قبال روابط ایران با کشورهای حوزه خزر، پس از فروپاشی شوروی، مراحل مختلفی را گذرانده است. ایران با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی خود می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به جهان خارج متصل نماید. همچنین با توجه به اینکه انرژی موجود در حوزه خزر مازاد بر مصرف کشورهای منطقه می‌باشد، ایران می‌تواند با در اختیار گذاشتن راحت‌ترین، ارزاترین و امن‌ترین راه، صدور انرژی به جهان خارج را امکان‌پذیر نماید. آمریکا در این راستا تلاش نموده است تا با مخالفت با عبور خطوط لوله از ایران، این کشور را از ظرفیت استراتژیک خود تخلیه نماید. روی کار آمدن دولت جدید در جمهوری اسلامی ایران و مواضع اروپا در قبال تحریم و نیز مخالفت شرکتهای نفتی با مواضع دولت آمریکا که آن را در جهت منافع آمریکا نمی‌دانند، آمریکا را در داخل با مشکل افکار عمومی روبه‌رو نموده است. رفتار آمریکا در رابطه با رفتار ایران نسبت به کشورهای حوزه خزر، توسعه اقتصادی منطقه را عقب انداخته است؛ زیرا موتور توسعه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، انرژی است.

هفته قبل علاقمندان به مطالعات آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه شاهد چند خبر جالب توجه در مطبوعات آمریکا بودند. یکی سفر آقای نیازاف به آمریکا بود. آقای نیازاف در این سفر تحت فشار آمریکا، طرح بررسی خط لوله زیر دریای خزر را پذیرفت. خبر دیگر در مورد انتقال زباله‌های اتمی مربوط به نیروگاههای اتمی گرجستان به انگلستان طی یک عملیات پیچیده بود که توسط آمریکا و انگلیس انجام شد و زباله‌های اتمی گرجستان به

۱. آقای دکتر سید محمد کاظم سجادی پور نماینده مطالعاتی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در نیویورک است. نوشته فوق، متن سخنرانی ایشان در همایش آسیای مرکزی و قفقاز: «نقش قدرتهای منطقه‌ای در حل مناقشات و توسعه اقتصادی» مورخ ۷-۸ اردیبهشت ۱۳۷۷ می‌باشد که توسط آقای داود چرمی تحریر شده است.

اسکاتلند منتقل شد. بهانه عملیات مذکور این بود که ممکن است این زباله‌ها به دست ایران بیفتد. البته این موضوع باعث سروصدای زیادی در بین طرفداران محیط زیست در اسکاتلند شد. خبر دیگر اینکه آقای گیلمن عضو مجلس نمایندگان لایحه‌ای را به نام «توسعه موشکی ایران» مطرح کرد که هفته قبل در دست بررسی بود.

هر سه این خبرها یک مخرج مشترک دارند و آن حساسیت رفتار آمریکا نسبت به روابط ایران با مجموعه کشورهای حوزه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد و حساسیتی که در طی سالیان گذشته وجود داشته و مسئله‌ای مهم از نظر صلح و امنیت منطقه‌ای است. بحثی که ارائه خواهد شد در واقع در تداوم این حساسیتی که مطرح شد، می‌باشد و طرح این سؤال که در ۷ سالی که از سقوط شوروی می‌گذرد و شرایط جدیدی در منطقه ایجاد شده است.

بحث این خواهد بود که آمریکا در رفتار خودش نسبت به روابط ایران با مجموعه کشورهای منطقه چه کرده؟ چرا؟ و این رفتار چه تأثیری بر منطقه داشته است؟ بحث در سه قسمت ارائه خواهد شد:

در مرحله اول سیر تحول رفتار آمریکا از ۱۹۹۱ (فروپاشی شوروی) تا حال حاضر بررسی می‌شود.

در مرحله دوم به بازشناسی این رفتار آمریکا، پیامدهایش و کالبدشکافی آن می‌پردازم.

در مرحله سوم درسها و واکنشهایی که از مجموعه مباحث می‌توان می‌گرفت.

۱. رفتار آمریکا در این مدت به سه دوره قابل تقسیم است:

سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ و بالاخره سالهای ۹۸-۹۷.

الف) سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ را مرحله حرکت‌های کور ضدایرانی آمریکا علیه ایران نامگذاری کرده‌ام. در این دوره توجه اصلی آمریکا به روسیه بوده و برای منطقه آسیای مرکزی و خزر حساسیت زیادی قائل نبود.

ایران هم متقابلاً خواستار یک رفتار تدریجی و آرام در برقراری روابط بود و سعی داشت با اتخاذ مواضع مناسبی عوارض فروپاشی شوروی را روی امنیت ایران کمتر کند.

آمریکا در مقابل این رفتار بنای یک حرکت کور ضدایرانی را گذاشت که چند ویژگی داشت:

- ایران را به عنوان توسعه دهنده بنیادگرایی اسلامی (با مفهوم آمریکایی) معرفی می نمودند. آقای بیکر در سفر سال ۹۲ خود به منطقه به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا، این کشورها را از ایران ترساند که بعضی از کشورها از آن در راستای منافع خود استفاده کردند.

- ایران به دنبال این است که از فروپاشی شوروی استفاده کرده و تکنولوژی بدبهبان اتمی را به دست آورد.

- جلوگیری از به ثمررسانیدن تلاشهای صلح آمیز ایران مخصوصاً در قضیه قره باغ (عمدتاً در مجامع بین المللی).

(ب) - مرحله دوم یعنی از سال ۹۳ تا ۹۶ که آن را حرکتهای ضدایرانی منسجم نامگذاری کرده ام. در این دوره آمریکا منابع انرژی دریای خزر را بیشتر کشف می کند و متقابلاً سه ویژگی در رفتار آمریکا نسبت به ایران وجود دارد. ایران در این دوره همچنان سیاست قبلی خود را ادامه می دهد. به علاوه برای ساختن نهادهای منطقه ای و تقویت آن مثل اکو کوشش می کند و همزمان روابط دوستانه با روسیه را توسعه می بخشد.

آمریکا نیز چنین عمل می کند که:

- سیاستش را در مقابل ایران از نظر فکری منسجم می کند. مهار دوجانبه به عنوان یک دستاورد فکری دولت کلینتون معرفی می شود.

- آمریکا ضدیت با ایران را به صورت قانون درمی آورد (البته منظور از آمریکا صرفاً قوه مقننه یا مجریه نیست بلکه مجموعه حکومتی آمریکا مورد نظر می باشد). علاوه بر تحریمهایی که دولت کلینتون اعمال کرد، قانونی به نام ILSA (Iran- Libya Sanction Act) در سال ۹۶ به تصویب کنگره آمریکا رسید که یکی از عمده ترین اهداف آن متوجه روابط ایران با جمهوری های آسیای مرکزی بود (بخصوص در زمینه انرژی) و سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران را با مشکل قانونی مواجه می کند.

البته این قانون از نظر حقوق بین المللی ایراد دارد.

- آمریکا جدای از منظم کردن فکر و قانون، عملاً سیاستهای ضدایرانی را به طور

منسجم دنبال می‌کرد. بخصوص روی روسیه فشار می‌آورد تا روابط با ایران را در زمینه‌های استراتژیک، هسته‌ای و موشکی کاهش دهد. نهایتاً تحت این فشارها و علی‌رغم حفظ روابط دوستانه با ایران، روسها در سال ۱۹۹۵ پذیرفتند که قرارداد فروش اسلحه به ایران را تجدیدنکنند.

ج) مرحله سوم شامل سالهای ۹۸-۹۷ است که آن را حرکت‌های ضدایرانی متلاطم نامگذاری کرده‌ام. در این سالها آمریکا توجه خود را بیشتر به مسائل نفت و گاز معطوف می‌کند و سیاست متمرکز بر روسیه را مقداری کم کرده و به همه جمهوری‌ها توجه می‌کند. در مقابل رفتار ایران هم جا می‌افتد. برای منطقه نقش مثبت ایران غیرقابل انکار است.

از طرف دیگر در انتخاباتی که در ایران انجام می‌گیرد و ثباتی که در مقایسه با کشورهای منطقه در ایران برقرار است و نیز پیام جناب آقای خاتمی در مصاحبه با CNN، همراه با فشار کمپانی‌های نفتی که قوانین و رفتار آمریکا را خلاف منافع آمریکا می‌دانند، مجموعاً دولت آمریکا را با فشار مضاعفی مواجه می‌کند.

ضمناً ۵۰۰ شرکت آمریکایی تحت عنوان US Engage به صورت هماهنگ تلاش می‌کنند که تحریمها را نه فقط در مورد ایران بلکه در مورد بقیه کشورها نیز لغو کنند. البته این فشار با یک انعطاف تاکتیکی در مواضع آمریکا درخصوص ایران همراه است.

لحن صحبت آنها عوض شده است؛ ولی به نظر من در زمینه استراتژیک کماکان انعطاف وجود ندارد. بدین معنی که با گذشتن خط لوله از ایران که کاری استراتژیک است مخالفت می‌کنند. سیاستهای آمریکا هنوز ضدایرانی است ولی بخاطر افکار عمومی داخل آمریکا با مشکل روبه‌رو است.

۲. در این مرحله سعی خواهم کرد به رفتارشناسی آمریکا بپردازم. اینکه آمریکا چه اسطوره‌هایی را برای خودش ساخته است؟ واقعیتها چیست؟ و چه پیامدهایی خواهد داشت؟ آمریکا در مورد روابط ایران با کشورهای حوزه خزر سه اسطوره را اعلام کرده است:

الف) بنیادگرایی و ناامنی ناشی از آن. عملاً در جامعه بین‌المللی به آن توجهی نمی‌شود و آمریکا در یک جنگ اخلاقی و تبلیغاتی مقابل رقبای اروپایی در این قضیه باخته است.

ب) مسئله توسعه ظرفیت هسته‌ای ایران است که آمریکا در این زمینه با روابط ایران و روسیه در مورد نیروگاه بوشهر مخالفت می‌کند.

ج) توسعه ظرفیت موشکی.

ولی واقعیتهایی که پشت این اسطوره‌ها است کدام‌اند؟

سه واقعیت وجود دارند.

اول، آمریکایی‌ها به دنبال تخلیه ایران از ظرفیت استراتژیکی هستند که خطوط لوله از ایران نگذرد، به ایران پولی از این طریق واریز نشود و اینکه ایران نقش منطقه‌ای خودش را نتواند ایفا کند و نتواند توان بالقوه خودش را به توان بالفعل تبدیل کند.

دوم، تمایلات هژمونیک اسرائیل و آمریکا است که می‌خواهند منطقه را منطقه خودشان بدانند.

سوم، آمریکا یک ناتوانی ساختاری در فهم مسائل ایران دارد که اخیراً دارند به آن اشاره می‌کنند که ما نمی‌توانیم با این ذهن منجمد و فیکس شده در مورد ایران صحبت کنیم.

ولی به هر حال این ناتوانی فکری حداقل در سطح دولتی وجود دارد که درک مسائل ایران مشکل است؛ وقتی که فقط سه اسطوره ساخته باشند و بخواهند مسائل دیگر را در این قالب قرار دهند.

اما در خصوص تأثیر رفتار آمریکا در رابطه با رفتار ایران نسبت به کشورهای حوزه خزر نیز سه اثر مشخص و معین را می‌توان برشمرد:

الف) توسعه اقتصادی منطقه را عقب انداخته است. موتور توسعه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و خزر انرژی است. یعنی بدون پول حاصل از فروش انرژی توسعه یافتگی این کشورها به عقب می‌افتد. آمریکایی‌ها با جلوگیری از عبور خطوط انرژی از ایران این کار را می‌کنند چون هر خط دیگری غیر از ایران صرفه اقتصادی ندارد. سالها مطالعه، بحث و بررسی می‌کنند ولی نتیجه‌اش این خواهد بود که اقدامی در عمل صورت نگیرد و توسعه اقتصادی عقب بیافتد.

ب) دومین اثر عدم ثبات منطقه‌ای و ایجاد جو عدم اعتماد در منطقه خواهد بود. در سال ۹۵ تنها کشوری که از تحریمهای کنگره آمریکا و دولت آمریکا حمایت کرد در مجموعه

جهانی بجز اسرائیل، ازبکستان بود. ازبکها فکر می‌کردند در آن شرایط می‌توانند از شرایط بهره‌برداری کنند و نتیجه این تبلیغات یک نوع عدم اعتماد در منطقه و اجازه دادن به نیروهایی است که سیاست ضد ایرانی راه بیاندازند و بتوانند از آن استفاده کنند و نتیجه آن در ثبات منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. قضیه طالبان هم در بخشی از این قضیه قرار می‌گیرد.

ج) پیامد رفتار آمریکایی‌ها در مورد روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه بر صلح و امنیت بین‌المللی هم تأثیر می‌گذارد. مطمئناً این منطقه در قلب منطقه‌ای است که به نام اورآسیا است و امنیت جهانی از امنیت این منطقه جدا نیست. اگر این منطقه توسعه اقتصادی نداشته باشد و ثبات سیاسی نداشته باشد عدم امنیت جامعه جهانی در وهله اول در خاورمیانه و سپس در مناطق دیگر خودش را نشان می‌دهد.

۳. چه درسهایی می‌شود گرفت و چه واکنشهایی باید داشت؟

اولاً آمریکا باید یک تجدیدنظر اساسی در رفتارش بکند. فهم درست‌تری از ایران داشته باشد و رفتارش را در رابطه با عبور لوله‌ها از ایران و همین‌طور بقیه مسائل تغییر دهد. ثانیاً، ایران باید بدون توجه به تبلیغات، سیاستهای مثبت خودش را در منطقه ادامه دهد. به علاوه ایران احتیاج به روشنگری بیشتری در سطح جهانی دارد. جامعه جهانی از سیاستهای مثبتی که ایران در منطقه انجام داده است و از دیگر کارهای ما اطلاعات چندانی ندارند.

ثالثاً، مسئله صلح و امنیت آسیای مرکزی یک مسئله جمعی است و توسعه، امنیت و صلح به یک حرکت جمعی نیاز دارد و همه دنیا بایستی به رفتار آمریکا نسبت به ایران حساس باشند چون سرنوشت ما مشترک است.